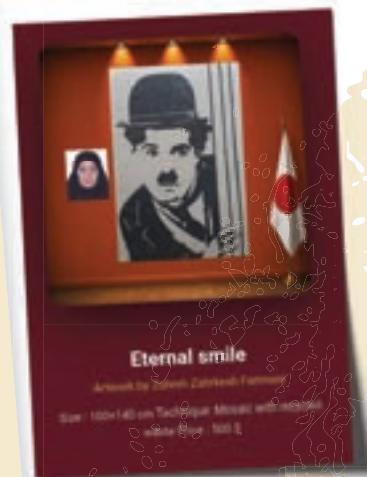




سختی هایی که شیرین می شوند

مکت دوباره ای روی تابلو بایخند جاودانه چارلی چاپلین می کنم. اثری که به تازگی در یک نمایشگاه آثار هنری مجازی، مشترک میان ایران و ژاپن با عنوان «ساکورا» به نمایش درآمده است. «وقتی نمایشگاه آغاز به کار کرد و آثار به نمایش درآمده را دیدم، اکثر کارها نقاشی با متدهای مختلف بود. تنها کار متفاوت، همین تابلو کلاژ آن هم با استفاده از پسماند تر بود. کاری که شکر خدا باز خورد های بسیار خوبی دریافت کرد و به خصوص هنرمندانی از ژاپن در این رابطه با من ارتباط گرفتند و برایشان بسیار جذاب بود که چنین اثری فقط با استفاده از پوست تخمه خلق شده باشد. وقتی از من خواستند برای این اثر قیمتی تعیین کنم واقعا نتوانستم چون از نظر من این کار ارزشی و رای این مسائل دارد. اگر چه وقت بسیار زیادی برای ساخت آن ها صرف کرده ام و صبر و حوصله بسیاری هم در زمان انجام آن باید به خرج داد. اما باید بگویم در تمام لحظاتی که در حال ساخت این تابلوها هستم، گذشت زمان را حس نمی کنم و خستگی برایم بی معناست. حتی سختی های کار برایم بی اندازه شیرین است.»



روای اجرای کلاژ پسماند در دانشگاه

فریمانی از همان زمان شروع کار تصمیم گرفت سراغ مشاهیر برود: شخصیت هایی از کشورهای مختلف و در حوزه های مختلف. تا الان هر سال یک تابلو به این مجموعه اضافه کرده و حالا ایده های دیگری هم در ذهن دارد؛ ساخت تصویر رونالدو در حوزه فوتبال و انتخاب چهره هایی از حوزه های مختلف سینما، شعر و هنر. کاری که شاید تنها برای تفنن در عصر رکود و رخوت کرونا آغاز شد حالا به هدف و آرزویی بزرگ بدل شده است.

زهره خانم حالا به فکر برگزاری یک نمایشگاه انفرادی از این آثار است: نمایشگاهی که برای برپایی آن باید حداقل سی اثر آماده داشته باشد و از حالا به بعد، این هنر و علاقه با جدیت بیشتری از طرف او پیگیری می شود. اما هدف دیگری نیز در کار است: «در نظر دارم این شیوه خلق اثر با پسماند تر را به مرحله ای برسانم که در دانشگاه هانیز به عنوان یک رشته هنری ارائه شود. همان طور که می دانید در هنر تصویرسازی و نقاشی، کلاژیکی از راه های ایجاد اثر هنری است. آرزویم این است که رشته ای جداگانه ایجاد شود که در آن استفاده از بافت و رنگ طبیعی پسماندها به عنوان مواد اولیه اصلی مورد استفاده قرار بگیرد.»

از نقاشی های کودکی تادنیای پسماند

فریمانی اگر چه فارغ التحصیل رشته گرافیک از دانشگاه است، سرنوشت او را به راهی آورده که علاقه و موفقیتش در آن است. خودش تعریف می کند: از کودکی به نقاشی و هنر علاقه خیلی زیادی داشتم. یادم هست وقتی کلاس اول بودم و از ما می خواستند سر کلاس، نقاشی بکشیم به نقاشی بچه ها نگاه می کردم و می دیدم که آدم ها را چقدر معمولی می کشند. مثلاً آدم های توی نقاشی شان دست و انگشت نداشتند. اما من از همان ابتدا بدون هیچ آموزشی با جزئیات تمام نقاشی می کشیدم و خیلی علاقه داشتم. ورودم به رشته گرافیک به دلیل علاقه هنری ام بود و البته که از همان موقع، به کار ساخت کاردستی با انواع دورریز های خشک مشغول بودم. همین علاقه باعث شد که از ابتدای جوانی وارد سازمان مدیریت پسماند شوم و به عنوان مربی در مدارس و فرهنگ سراها به آموزش کاردستی و فعالیت های خلاقانه با دورریزها مشغول شوم.

۲۰ سال برای تغییر یک نگاه

۲۰ سال فعالیت در حوزه کار با پسماند ها تجربه ارزشمندی برای فریمانی به ارمغان آورده. علاقه و فعالیت او به مرور از یک وظیفه شغلی فراتر رفته و تبدیل به بخشی از شخصیت او برای معنا بخشی به پسماند ها شده است: «در همه این سال های خدمت، کارهای زیادی انجام دادم. بسیاری اوقات بدون دریافت هزینه و به قول معروف برای دل خودم در مدارس و فرهنگ سراها و هر جایی که بشود با کودکان و نوجوانان ارتباط گرفت. دوره های مختلفی برگزار کردم تا اهمیت کار و مدیریت پسماند ها را به بچه ها بفهمانم. همه و همه به خاطر اثرگذاری در تغییر نگاه در فرزندان و در نسل بعد بوده است؛ صرفاً با این هدف که ارزش هر چیزی را درک کنند و حتی برای چیزی به نام پسماند برنامه ای برای زندگی بخشی دوباره بیابند. ترغیبشان می کردم که با وسایل دورریختنی هنر و خلاقیتشان را به کار بگیرند و برای تشویق آن ها از کارهایشان عکس می گرفتم و می فرستادم برای روزنامه ها.»

دلم برای پسماند تر می سوزد

از فریمانی می پرسیم آیامی شود هر زباله ای را به عنوان مواد اولیه به کار برد. او در پاسخ به نوع نگاه آدم ها اشاره می کند: «این برای هر کسی متفاوت است. همه چیز برمی گردد به خلاقیت و ایده ذهنی هر کس. شاید من بادی دین یک پسماند بتوانم چیزی را در ذهنم خلق کنم و دیگری چیز دیگری را. امامی توانم بگویم که از هر ماده ای می توان باز آفرینی جذاب و جدیدی ارائه کرد.» زهره خانم با احتیاط و ظرافت زیاد چسب راروی قسمت هایی از کاغذ که طرح اولیه رازده است، می ریزد و بعد با وسواس شروع به انتخاب تکه های خرد شده پوست تخم مرغ می کند. می پرسیم، هدف از خلق این تابلوها در قدم اول، بحث زیبایی شناسی و هنری آن هاست یا نشان دادن اولویت استفاده از پسماند؟

این هنرمند بایخند دلسوزانه ای می زند. چند لحظه به مواد اولیه ای که از هر کدام مقداری روی مقوای کار خود ریخته است، نگاه می کند و بعد با اندکی ناراحتی می گوید: من دلم برای پسماند می سوزد، برای هر چیزی که بخواهد دور ریخته شود اما برای پسماند تر بیشتر دلم می سوزد. چون خیلی کمتر دیده شده و هنوز آن چنان که باید به اهمیت آن پی برده نمی شود. مواد خشک بازیافت می شوند یا در راه های دیگری به کار گرفته می شوند اما پسماند تر هنوز به جایگاهی که باید دست نیافته. راحت بخواهم بگویم: از نظر من خیلی مظلوم تر است. من می خواهم نشان بدهم که دور ریختن این ها درست نیست. دور ریختن این ها نادیده گرفتن هزاران رنگ و نقش است.»



اثر هنری اسحاق نیوتن
با استفاده از کلاهک خرما،
هسته سیب، پوست
تخم مرغ و تفاله چای